یادداشت
علی مهدیان
استاد حوزه و دانشگاه

مردی که نماد است

حاج‌قاسم در زاویه تنگی که ما برای کنشگری خودمان ساخته‌ایم نمی‌گنجد ولی در عوض به همه ما یاد داد که همه می‌توانند در افق رهبری وارد شوند و از آن زاویه به عرصه سیاسی اجتماعی ورود کنند. گفتار و رفتارهایش را با هاشمی، روحانی، ظریف و دیگران یادتان هست.

به نظامیان ما یاد داد یک فرمانده که اساسا جایگاه رسمی‌اش دور بودن از انظار است، حضور در صحنه‌هایی است که عموم مردم در آنجا نیستند و نمی‌توانند مطلع باشند، او می‌تواند مردمی باشد و از همان جایگاه خود برای نزدیک شدن به مردم و فهم مردم استفاده کند. حضورش در کنار فیلمسازان و در سیل جنوب با فرمانده حشدالشعبی عراق و امثال آن را یادتان هست؟ او به همه ما یاد داد که می‌شود کنش سیاسی اجتماعی داخلی داشت اما در عین حال نتیجه جدی منطقه‌ای و امتی گرفت و در عین حال ضربات مهم راهبردی به دشمن زد. اینها تیزهوشی می‌خواهد، فهم می‌خواهد و البته شجاعت. او نماد مقاومت بود و وقتی اخبار صمیمیتش با ظریف و هاشمی منتشر می‌شد چقدر برای دشمن دردآور بود. بعدها ظریف در سخنانش نشان داد که طرف مقابل چقدر در وضعیت دوگانه قرار دارد. او به همه ما یاد داد می‌شود در عمق تهدیدها و سختی‌ها، فرصت‌ها را دید و به‌کار کشید و نتیجه گرفت و به‌قول خودش: «شرطش این است که نترسیم و نترسانیم» یعنی شجاعت. او به همه ما یاد داد می‌شود آدم نظام بود، یک شخصیت به‌شدت متوجه ساختارها و نظام و تشکیلات آن بود و در عین حال به‌شدت انقلابی بود. او به همه ما یاد داد که می‌توان جهت‌گیری را کاملا به چشم آورد و در عین حال سعه صدری داشت که در آن حداقلی‌ترین افراد هم جمع می‌شوند. سخنان شفاف او در فتنه دهه ۷۰ و نامه‌اش به خاتمی و در فتنه دهه ۸۰ را بگذارید کنار مواضعش نسبت به هاشمی، روحانی و ظریف. سخنان حکیمانه و مهرآمیزش درباره ضعیف‌الحجاب‌ها را بگذارید کنار سخنان صریحش در اتصال دختران و پسران جوان به شهدا.

او به همه ما یاد داد می‌توان پر کار و در تلاش بود و در عین مدیریت‌های سخت و شجاعانه راهبردی در منطقه، یک عمق سلوک معنوی هم داشت. وصیتنامه‌اش را ببینید وقتی درباره امیدهایش صحبت می‌کند چطور حق را در چهره خلوت و جلوت در همه جوارحش تصویر می‌کند.

او به همه ما یاد داد می‌شود هم به پدر و مادر توجه داشت هم همسر و بچه‌ها، هم رفیق‌ها و دوستان، هم آشنایان و نزدیکان، هم هم‌روستایی‌ها و هم‌محله‌ای‌ها، هم همشهری‌ها، هم هموطن‌ها و هم کل امت اسلام و در میانه همه این تنوعات طوری برخورد کرد که گویا فقط با آنها هستی و نه دیگران.

یعنی او به همه یاد داد می‌توان هم به ایران اندیشید و هم به کل منطقه، همان زمان که به ایران می‌اندیشید به کل منطقه هم نگاه می‌کرد. حاج قاسم روی صراط خمینی ایستاده بود، برای همین همه دوگانه‌های ما را به هم می‌زد. صراط امام همین بود، صراط ذوالعینین. حاج قاسم صاحب دو چشم بود. او حقیقتا الگوست و نماد هویت ماست.

نگاه سردار سلیمانی حاکمیتی بود نه حزبی و جناحی

عباس سلیمی نمین: نگاه کلان سیاسی، اعتقادی و حاکمیتی سردار سلیمانی باعث محبوبیت وی شده است

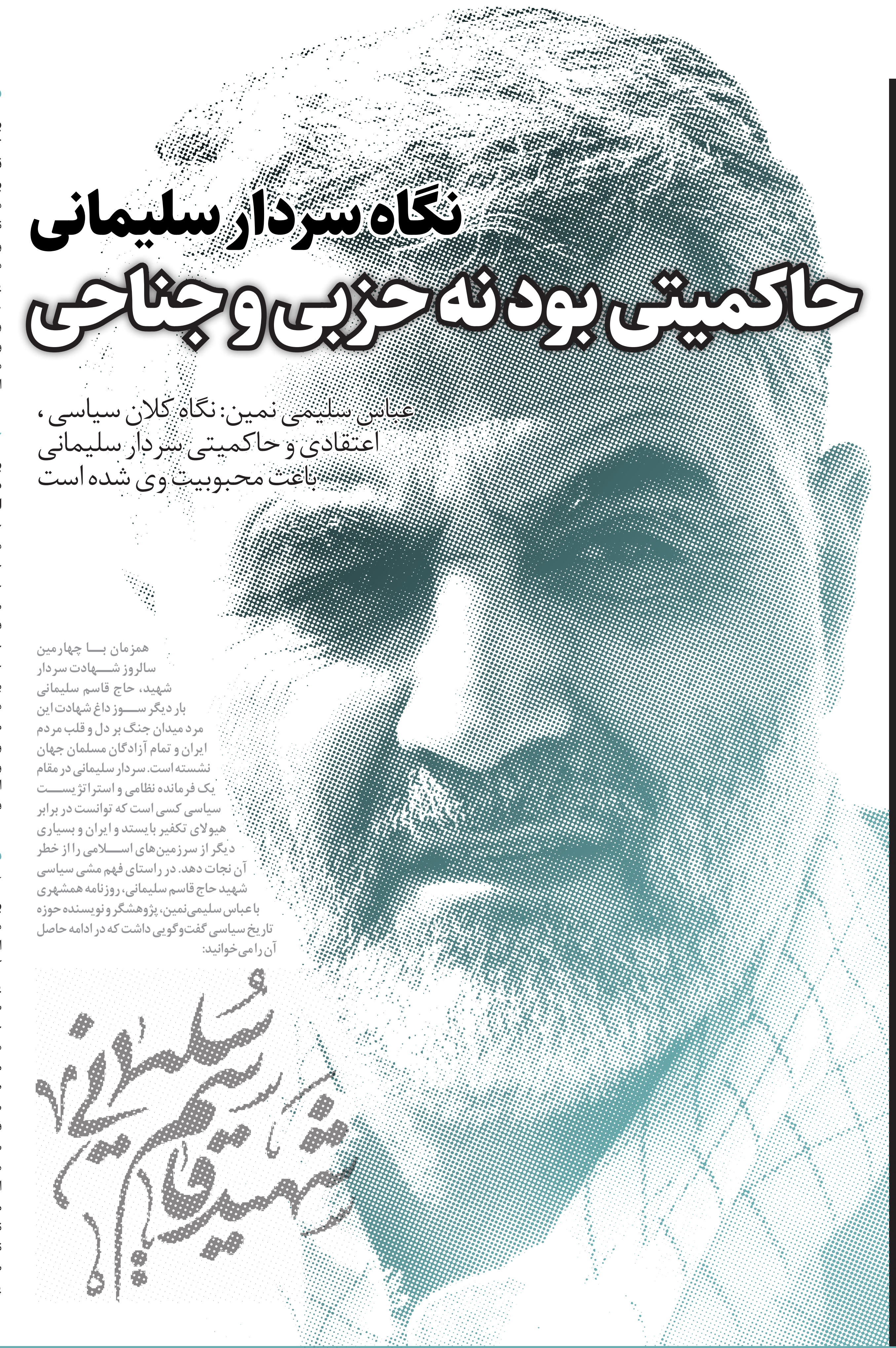

همزمان با چهارمین سالروز شهادت سردار شهید، حاج قاسم سلیمانی بار دیگر سوز داغ شهادت این مرد میدان جنگ بر دل و قلب مردم ایران و تمام آزادگان مسلمان جهان نشسته است. سردار سلیمانی در مقام یک فرمانده نظامی و استراتژیست سیاسی کسی است که توانست در برابر هیولای تکفیر بایستد و ایران و بسیاری دیگر از سرزمین‌های اسلامی را از خطر آن نجات دهد. در راستای فهم مشی سیاسی شهید حاج قاسم سلیمانی، روزنامه همشهری با عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر و نویسنده حوزه تاریخ سیاسی گفت‌وگویی داشت که در ادامه حاصل آن را می‌خوانید:

دفاع از کشور و مذهب

به‌عنوان سؤال اول و فتح باب بحث، معمولاً شخصیت‌های اثرگذار تاریخی را باید در یک پیش‌زمینه جدی فکری مورد پژوهش و بررسی قرار داد. به‌نظر شما، شخصیت شهیدسلیمانی براساس چه تفکر و بن‌مایه‌ای شکل گرفته است؟

در ابتدا باید گفت که علقه به وطن و کشور منافاتی با تفکرات و تعلقات مذهبی ندارد. عبارت ملی‌گرایی امروزه یک کلمه «دستمالی شده» است که توسط وطن‌فروشانی که در طول تاریخ بخش‌هایی از این خاک را به‌دست بیگانگان داده‌اند، از معنای حقیقی‌اش تهی شده است. اما درمورد شهید سلیمانی ما یک ملی‌گرایی حقیقی را در بالاترین سطح ممکن، شاهدیم. او در طول دوران ۸سال دفاع‌مقدس برحسب وظیفه ملی‌گرایانه‌اش از خاک این میهن دفاع کرد و پس از آن برحسب وظیفه دینی، در برابر جریانات کاذب اسلامی قرار گرفت و در برابر آنها دست به جهاد و مبارزه زد؛ لذا در کارنامه این شهید عزیز، او را هم در دفاع از وطن و ارزش‌های ملی فعال و پویا می‌بینیم و هم در دفاع از مبانی و ارزش‌های دینی و مذهبی.

حرف و عمل سلیمانی یکی بود

بسیاری از افراد از جناح‌ها و جریانات سیاسی هم شاید ادعای آن را داشته باشند که هم از منافع ملی دفاع می‌کنند، هم ملتزم و مدافع ارزش‌ها و مبانی دینی هستند. تفاوت شهید سلیمانی با آنها در چیست؟

در این مقام، ارزیابی و تحلیل خود ملت‌ها خیلی مهم و حائز اهمیت است. خیلی‌ها می‌توانند مدعی خیلی چیزها باشند، اما ارزیابی رفتار عملی آنها تا حدی صداقت ادعایشان را ثابت می‌کند. شما اگر دقت کنید می‌بینید که شهید سلیمانی در بین مردم از محبوبیت بالایی برخوردار بود. شهید سلیمانی همان فرمانده گمنام دفاع‌مقدس است که شاید از مردم کسی او را نمی‌شناخت، اما در جنگ داعش شرایطی پیش آمد که شناخته و در بین مردم محبوب شد. این به خوبی حاکی از آن است که شهید سلیمانی شخصی نبود که به دنبال اسم و رسم باشد یا بخواهد خود را در رسانه‌ها مطرح سازد. برای اثبات این حرف باید دقت داشت که محبوبیت سلیمانی عزیز نه‌تنها در بین ملت ایران، بلکه در بین سایر ملل هم موضوع فراگیر و گسترده‌ای بود. سال‌ها دشمنان در پی ایجاد اختلاف و دشمنی بین مردم عراق و ایران بودند، اما با تمام این اوصاف دیدیم که علاقه و محبت عراقی‌ها و حتی ملل دیگر به شهید سلیمانی در چه مرحله و مرتبه‌ای است؛ لذا ارزیابی مردم از شخصیت‌ها را باید جدی گرفت؛ چرا که نشان می‌دهد فرد چقدر حرف و عملش یکی است.

منافع و اهداف شخصی نداشت

آن اندیشه و تفکری که موجب شد حرف و عمل شهید سلیمانی یکی باشد، چه بود؟

در داخل کشور، شهید سلیمانی یک نگاه حاکمیتی داشت، نه حزبی. بسیاری از افراد در عرصه‌های مختلف در ایران، نگاه‌شان یک نگاه حزبی است؛ یعنی سلایق، کنش و واکنش‌های خود را بر مبنای احزاب قرار می‌دهند و حاکمیت و موفقیت یک حزب برایشان اهمیت پیدا می‌کند. این موضوعی است که در منش سیاسی شهید سلیمانی دیده نمی‌شود. او یک نگاه کلان و راسخ سیاسی، اعتقادی و حاکمیتی داشت و بر مبنای همان با دولت‌های مختلف و گروه‌های سیاسی همکاری و تعامل می‌کرد. رهبری اخیراً در گفتارشان از قطب‌بندی سخن به میان آوردند. قطب‌بندی را احزاب ایجاد می‌کنند؛ به این شکل که خود را در یک طرف و رقیب خود را در طرف دیگر ماجرا می‌بینند و بنا بر همین موضوع نقطه شروع‌شان اساساً یک فاصله‌گیری حداکثری است. رقابت حزبی قابل درک و فهم است، اما فاصله‌اندازی و قطب‌بندی امری است نامطلوب؛ لذا ما در مشی سیاسی سردار سلیمانی هیچ‌گاه تمایلات حزبی را نمی‌بینیم و او تنها برمدار هدف و آرمانی که داشت، حرکت می‌کرد؛ برای همین است که برخی افراد به او اعتراض می‌کردند که چرا برای رئیس فلان دولت که ما او را مخالف ارزش‌ها می‌بینیم، نامه محبت‌آمیز نوشته‌ای؟ حاج قاسم ابدا تحت‌تأثیر این فشارها قرار نمی‌گرفت، او یک قله هدف داشت که آن را تحت‌تأثیر این حزب‌بازی‌ها قرار نمی‌داد و رسیدن به آن هدف را ضروری می‌دانست. یک زمان شما «هدف‌های شخصی» را اصل قرار می‌دهید و تعاملات‌تان را بر مدار این منافع شخصی پیگیر می‌شوید و از اصول و مبانی عدول می‌کنید؛ شهیدسلیمانی اصلا چنین شخصیتی نبود. او یک هدف متعالی دارد و آن خدمت به مردم و خنثی‌سازی نقشه دشمن برای ایجاد جنگ و درگیری بین مردم منطقه است؛ لذا در نیل به این هدف، او با دولت‌ها و گروه‌های مختلف همکاری می‌کند.

راز ماندگاری سلیمانی

این نگاه حاکمیتی شهید سلیمانی چه ویژگی‌هایی دارد؟

نگاه حاکمیتی یعنی در چارچوب رقابت‌ها و منازعات قرار نگرفتن؛ یعنی از امیال شخصی به دور ماندن. بسیاری از مناسبات سیاسی در کشور ما بر این مدار می‌چرخد که «تو نباش تا من باشم.»؛ حتی اگر یک گروه سیاسی با رأی مردم روی کار آمده باشد، آنقدر کارشکنی در امور او صورت می‌گیرد تا نتواند چندان موفقیتی کسب کند و اقداماتش منکوب شود تا مردم در دوره‌های بعدی به سمت رقیب او گرایش پیدا کنند. در اینجا منافع شخصی، گروهی و باندی اولویت قرار گرفته است، اما وقتی به شهید سلیمانی رجوع می‌کنید، می‌بینید که ذره‌ای از این تمایلات در او دیده نمی‌شود. او هیچ‌گاه دولت یا گروهی که با رأی مردم روی کار آمده‌اند را منکوب و در امور آنها کارشکنی نکرد و از محبوبیتش در راستای ضدیت با آنها یا امتیاز گرفتن از آنها استفاده نکرد. یکی از موضوعات ماندگار از شهید سلیمانی این است که او هیچ‌گاه منافع شخصی را بر منافع عامه ترجیح نداد؛ این شاخصه جدی است در این وادی که ما متأسفانه از آن چندان درس نگرفته‌ایم. اگر رقابت‌های سیاسی ما بر این مدار شکل می‌گرفت، شاید وضع به‌گونه‌ای دیگر بود. امروزه شخصی رئیس مجلس را تخریب می‌کند؛ از آن جهت که بیاید و جای او را بگیرد یا اینکه در بسیاری از موضع‌گیری‌های سیاسی ما درد مردم و آرمان‌خواهی را در آن نمی‌بینیم. امروزه افراد در مناسبات سیاسی خودشان چون می‌خواهند به یک سکوی پرش برسند، خود را در پوششی قرار می‌دهند که واقعیت ندارد. درباره شهید سلیمانی اما وضعیت به این شکل نیست. خیلی‌ها به او گفتند حال که شما در محبوبیت بالایی قرار دارید، بیایید و در انتخابات شرکت کنید، اما او اصلا اعتنایی به این موضوع نداشت.

سلیمانی، در امتداد مسیر امام خمینی(ره) است

به‌نظر شما چرا ایشان وارد میدان ریاست‌جمهوری نشد؟

به این علت که او در خود یک تخصصی را می‌دید که از قضا در وضعیت حال حاضر منطقه، به تبحر و تخصص او نیازمند هستند و او باید از این مهارت در راستای دفع خطر استفاده کند. سلیمانی یک شخص با مهارت نظامی، آن هم در صحنه عمل است؛ یعنی صرفاً مسائل را به شکل تئوریک یاد نگرفته، بلکه در میان‌داری دفاع‌مقدس و تجربه‌های دیگر، او توانایی مدیریت نظامی را دارد. ۳محور آمریکا، اسرائیل و سعودی ۱۰سال زمان گذاشتند تا چهره کاذبی از اسلام بسازند و به وسیله آن، ملل مسلمان را به جان یکدیگر بیندازند. سلیمانی در این وضعیت می‌توانست از محبوبیت خود استفاده کند و به جای حضور در صحنه جنگ به مدیریت اجرایی کشور بپردازد و به شکل مشروع رئیس‌جمهور ایران شود، اما او در ارزیابی خود این منفعت شخصی را درنظر ندارد و مسیری را انتخاب می‌کند که هرلحظه امکان دارد در آن جانش را از دست بدهد! این نقطه‌ای است که جایگاه رفیع او بین ملت‌ها مشخص می‌شود و او را برای مردم برجسته می‌سازد. برای ملموس‌تر شدن این موضوع بگذارید اشاره دیگری بکنم. به راستی چرا حضرت امام خمینی(ره) برای مردم تا این حد محبوب بود؟ به این علت که خود ایشان در صحنه عمل وارد شده بود و برای هدفش هزینه داد. امام خمینی(ره) رقبای جدی و مهمی نظیر چپ مارکسیست، التقاطی‌ها، ملی - مذهبی‌ها و حتی از خود حوزه علمیه قم داشت. یکی از علل محبوبیت امام(ره) این بود که در راستای هدفش وارد صحنه مبارزه شد و خودش هم هزینه داد. از سرویس اطلاعاتی عراق تا سرویس اطلاعاتی فرانسه قصد ترور و حذف حضرت امام خمینی(ره) را داشتند. حتی در ماجرای اعتراض امام خمینی(ره) به موضوع کاپیتولاسیون، حکم اعدام ایشان صادر شد و اگر قیام مردم و نگرانی آمریکایی‌ها از سرنوشت این اعتراضات نبود، پهلوی شوخی نداشت و کوتاه نمی‌آمد و ایشان را قطعا اعدام می‌کرد.

از دهه ۳۰ به بعد و پس از اتفاق ۲۸مرداد، هزینه کار سیاسی در ایران سخت و سنگین شده بود. از این جهت بسیاری از گروه‌های سیاسی هرچه از آن زمان به جلو آمدند، کار سیاسی خود را کم و کمتر کردند. البته گروه‌های مسلح همچنان در صحنه حاضر بودند و به شکل مخفیانه عمل می‌کردند، اما حضرت امام خمینی(ره) اینگونه نبود و هرچه جلوتر می‌رویم فعالیت‌های سیاسی و انقلابی او گسترده‌تر می‌شود و ایشان با توان بیشتر سیر صعودی مبارزه را پیش می‌گیرند. همین امر موجب شد صداقت کلام حضرت امام(ره) و به تبع آن محبوبیت ایشان بین مردم افزایش پیدا کند. برای اینکه مشخص شود شهید سلیمانی شاگرد برجسته مکتب امام(ره) هست، باید گفت که امام خمینی(ره) هم دقیقا چنین بود که خود را وارد جزئیات مسائل سیاسی نمی‌کرد. ایشان درمورد گروه‌ها، شخصیت‌ها و مسائل سیاسی قطعاً برداشت و نظری داشت، اما آنها را حتی منتشر هم نمی‌کرد؛ چه برسد به آنکه تحمیل کند. ایشان یک برنامه کلان داشت و آن حذف استبداد و سلطه از ایران بود و تمرکزش را روی این مسئله گذاشت. سلیمانی هم با بهره‌گیری از مشی سیاسی حضرت امام(ره) هدفش در ابتدا بیرون راندن دشمن خارجی از ایران بود و در وهله بعدی قصد داشت محصولات دشمن در منطقه را دفع کند.

سلیمانی عاری از هوای نفس بود

شما گفتید که شهید سلیمانی جزو برجسته‌ترین شاگردان مکتب حضرت امام (رحمه‌الله علیه) است. اساساً جنس این نوع انقلابی بودن به چه شکل است؛ چراکه عده زیادی مدعی انقلابی‌گری هستند، اما شاید در عمل و در بازتاب اجتماعی با کسانی چون شهید سلیمانی متفاوت باشند.

بگذارید بحث را اینگونه مطرح کنم؛ شهید سلیمانی به‌دلیل اینکه نمی‌خواهد از جایگاهی که به‌دست آورده استفاده ابزاری کند و آن را وسیله پرش برای مراحل و منصب‌های بالاتر قرار دهد، بالطبع از برخی آفات مصون می‌ماند. وقتی شخص می‌خواهد از موقعیت‌های خود برای ارتقای رتبه و مقام استفاده کند در پوشش تظاهر به چیزی می‌رود که در حقیقت آن نیست، تا از این طریق خود را شایسته مقام برتر نشان دهد، اما اگر به قاسم سلیمانی نگاه کنید، خواهید دید که اساساً او در این گیرودار نیست، بلکه خود را سربازی می‌داند که باید وظیفه‌اش را انجام دهد. او هیچ‌گاه از شرایط به شکلی استفاده نکرد که کانون‌های تصمیم‌گیری را متوجه خود سازد؛ بالاخص در عرصه اجتماعی. شهید سلیمانی هیچ‌گاه از مبانی اعتقادی فراتر نرفت؛ برای همین شاهدیم که می‌گفت آن دختر بی‌حجاب هم دختر من است. لذا از این جهت شهید سلیمانی عزیز عاری از هوای نفس بود و برای همین، این موضوع اثرش را در جاهای مختلف بر جامعه می‌گذاشت. حقیقت آن است که باید شهید سلیمانی را در عرصه‌های مختلف به رسمیت بشناسیم و سعی نکنیم او را به‌خود نزدیک کنیم، بلکه باید خود را به ایشان نزدیک سازیم.

جنگ و درگیری با نیروهای تکفیری از جدی‌ترین چالش‌های کشورهای منطقه به‌حساب می‌آید. به‌نظر شما، رمز موفقیت شهید سلیمانی در ایجاد یک محور واحد و البته هماهنگ در برابر این نیروی تکفیری خانمانسوز چه بود؟

این موضوع را باید به‌نظر من در کلان‌بینی و آینده‌نگری شهید سلیمانی جست‌وجو کرد. سردار سلیمانی از قوه اقناع و استدلال بالایی برخوردار بود؛ لذا از این جهت هم در قانع کردن مردم کشورهای درخطر موفق عمل کرد؛ هم اینکه توانست ورای ملل مسلمان، با اقناع کشورهایی که شاید اشتراکات دینی و مذهبی و منطقه‌ای با آنها نداریم، آنان را وارد میدان مبارزه با تکفیری‌ها کند و یک محور هماهنگ را در این منطقه ایجاد کند تا با بیشترین اثر موفقیت، دست به عملیات بزنند. این موضوع بسیار مهمی است که شخصی بتواند کسانی که ما با آنها شاید زبان مشترک نداریم را به‌وسیله قوه استدلالی قانع کند تا در برابر خطر داعش بایستند و از منافع ملت‌ها دفاع کنند.

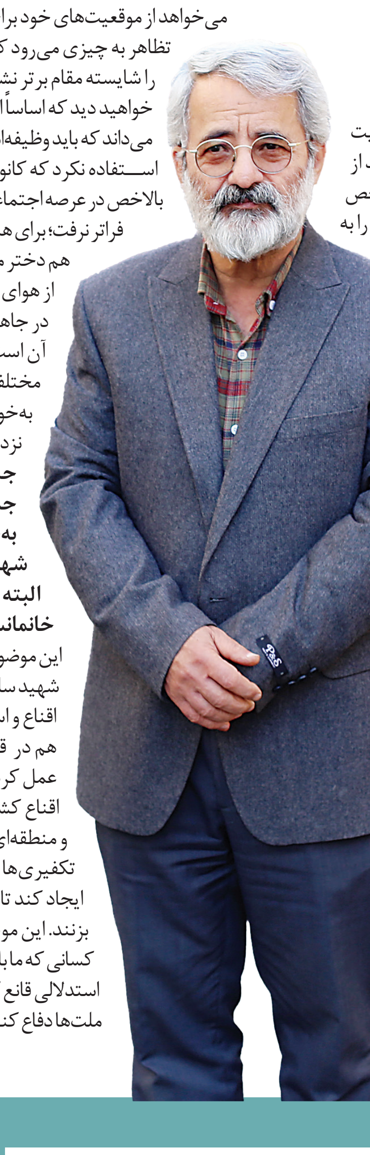

مروری بر مواضع سیاسی حاج قاسم

گزارش
علی اخباری آزاد
روزنامه‌نگار

مروری بر مواضع سیاسی حاج قاسم می‌تواند الهام‌بخش همه کنشگران سیاسی اجتماعی باشد. او حقیقتا جمع همه دوگانه‌های متداول عرصه سیاسی اجتماعی ماست. بد نیست از این منظر به چند کنش او توجه کنیم:

فتنه ۷۸؛ اتمام حجت حاج قاسم با خاتمی

در روزهای دشوار و غبارآلود فتنه ۷۸ که فشارها علیه نظام اسلامی تشدید شد جمعی از فرماندهان سپاه در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور وقت از انفعال وی در برابر این فتنه ابراز نگرانی کردند. یکی از نفرات اصلی نگارش این نامه شهید سلیمانی بود. این نامه به نوعی یک اتمام حجت بود برای دولت. حاج قاسم جهت‌گیری‌های روشنی در صحنه سیاسی داشت. در اصول و اساس نظام و انقلاب به‌شدت غیرتمند بود.

فتنه ۸۸

جملات ایشان در ایام فتنه ۸۸ به خوبی گویای این اصل است که فرمودند: «من یک معیار و شاخص برای شما بیان کنم که از من داشته باشید. اگر همین بزرگواری که اسم بردید و تمام مراجع و تمام روحانیت و تمام مسئولان و روسای ۳قوه و تمام وزرا و دولت و همه و همه یک طرف باشند و رهبر معظم انقلاب یک طرف دیگر باشد، من در کنار رهبر معظم انقلاب در مقابل همه آنها خواهم ایستاد.» (حجت‌الاسلام سعادت‌نژاد در گفت‌وگوی برنامه تلویزیونی دستخط)

سال ۸۸ و حضور حاج قاسم در قرارگاه ثارالله تهران

سردار عزیزجعفری. فرمانده وقت سپاه پاسداران در سال ۸۸ می‌گوید: در سال ۸۸ وقتی که فتنه گسترده‌تر، عمیق‌تر و خطرناک‌تر می‌شود، با وجود اینکه ماموریت‌های او از سال ۸۵ در منطقه خیلی بیشتر شده بود، در ایام فتنه هرگاه می‌آمد ایران خیالش راحت نبود و خاطرم هست در قرارگاه ثارالله - قرارگاه امنیتی تهران - حضور پیدا می‌کرد و دغدغه داشت و تلاش می‌کرد ماجرا را آرام کند و حتی بارها به من گفت که آمادگی هرنوع ماموریتی را دارم. البته نیازی به نقش‌آفرینی او در صحنه نبود. بیشتر نقش سیاسی و دیپلماسی داخلی را به‌خوبی انجام می‌داد اما به‌شدت ناراحت و عصبانی از کلیت این حرکت و حامیان فتنه ۸۸ بود. صادق خرازی یکی از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب ۱۱ فروردین ۹۴ در مصاحبه‌ای در پاسخ به این سؤال که شما در سال ۸۸ برای جلوگیری از آن اتفاقات چه کارهایی می‌کردید؟ گفت: در رابطه با وقایع سال‌های ۱۳۸۸ من آن روزها با خیلی از دوستان در تماس بودم. با آقای هاشمی‌رفسنجانی، دکتر روحانی و چهره‌های مطرح دیگر رایزنی داشتیم. برای حل مسائل حتی آقای حاج قاسم سلیمانی و دکتر محمدباقر قالیباف سعی می‌کردند ماجرا را کنترل کنند تا خدای ناکرده کار از دست نرود. حتی برخی اوقات آقایان سلیمانی و قالیباف با هم و گاهی جدا با بزرگان برای برون‌رفت از بحران رایزنی می‌کردند.

برجام

حاج قاسم نهم اسفند ۱۳۹۷، در یادواره شهدای استان کرمان گفت: برای دشمن، این برجام، سه‌ضلعی است نه یک‌ضلعی. اوباما فکر می‌کرد به مرور زمان، به دو ضلع دیگر می‌رسد اما آدم عجولی که آمده، اصرار دارد به‌سرعت برسد و تصورش این بود که می‌رسد. اینکه اصرار می‌کنند بر برجام ۲ در منطقه، برای این است که می‌خواهند این تحرکی را که از ایران اسلامی به جهان اسلام روح و جان داده، این خونی را که در عالم اسلامی جریان پیدا کرده، بخشکانند.

هدف این است که این قدرت ناب اسلامی، در برجام ۲ خشکانده شود. اگر العیاذ بالله ما رفتیم و در برجام ۲ شرکت کردیم، به همین راحتی تمام می‌شود؟ نه؛ برجام اصلی در داخل ایران است. تلاش آنها به اینجا منتهی نخواهد شد و برجام ۳ هم خواهند داشت چون دشمنان معتقدند که چشمه باید خشکانده شود و این چشمه، ایران است.

خطاب به روحانی: من را هدف قرار دهید

حسن روحانی در رقابت‌های انتخاباتی و در مناظرات تلویزیونی آشکارا به سپاه تاخت و رونمایی از توانمندی‌های موشکی آن را تلاشی برای ایجاد وقفه و اختلال در فرایند مذاکرات برجام تلقی کرد. او چندی‌بعد و در مراسم ضیافت افطاری با فعالان اقتصادی در اظهاراتی عجیب و کم‌سابقه تا توانست به سپاه تاخت. برخی کارشناسان همان زمان گفتند این اظهارات برای پوشش ناکارایی‌های دولت است. این اظهارات و اظهاراتی از این دست که در آن روزها نقل محافل جریان حامی دولت شده بود درنهایت کاسه صبر سردار را لبریز کرد و منجر به آن شد که با ورود به این فضاسازی‌ها ضمن انتقاد غیرمستقیم نسبت به هجمه‌های وارده، اعلام کند «من را هدف قرار دهید نه سپاه را، اگر سپاه نبود کشور هم نبود و این حرف همه روزهاست.» سردار هشدار داد: «نباید سپاه را تضعیف کرد و مورد حمله قرار داد، چراکه امروز سینه سپاه برای ایثار در راه کشور و همه مردم سپر است و در این رابطه تفاوتی میان بالای شهر و پایین شهر وجود ندارد.» او جامعه و سیاسیون را از نگاه سیاسی به سپاه برحذر داشت و گفت: «اگر کسی عزت ایران را می‌خواهد باید این موضوع را به‌عنوان یک اصل مدنظر قرار دهد.»

عدم‌دخالت حب و بغض‌ها در مواضع سیاسی از جمله بوسیدن دست روحانی

در مشی سیاسی شهید سلیمانی، عرصه سیاست، جای تسویه‌حساب و حب و بغض شخصی نبود. مثلاً حاج قاسم با بعضی مواضع آقای روحانی مخالف بود و با صراحت به‌خود ایشان می‌گفت که در فلان قضیه اشتباه کردید اما همین حاج‌قاسم که بعضی برخوردها و روش‌های آقای روحانی را قبول ندارد، وقتی پای انقلاب و اسلام به میان می‌آید، حاضر است دست آقای روحانی را هم ببوسد. در پی تهدید رژیم صهیونیستی مبنی بر به صفر رساندن صادرات نفت ایران، روحانی گفت «اصلا معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود. آن‌وقت نفت منطقه صادر شود. اگر توانستید این کار را بکنید و نتیجه‌اش را ببینید...» این اظهارات روحانی در دیدار گروهی از ایرانیان مقیم سوئیس را خیلی‌ها تهدید آمریکا و متحدانش به بستن تنگه هرمز تفسیر کردند. در پی این اظهارات، سردار سلیمانی با صدور پیامی از مواضع رئیس‌جمهور تقدیر کرد. سردار در این پیام ضمن حمایت از روحانی نوشت: این همان دکتر روحانی است که ما شناخت داشتیم و داریم و می‌بایست باشد. شما با سخنان حکیمانه ارزشمند و قدرتمندانه خودتان رهبر عزیز، ملت بزرگوار ایران اسلامی و مسلمانان جهان را سرافراز نمودید. دست شما را برای ایراد این سخنان بموقع، حکیمانه و صحیح می‌بوسم و برای هر سیاستی که به مصلحت نظام اسلامی باشد، در خدمتم. اقدام سردار به حمایت تمام‌قد از مواضع رئیس‌جمهور، کنشی بود که بسیار فراتر از صف‌بندی‌های سیاسی مرسوم فهم می‌شد. برخی اما در داخل از دریافت پیام آن عاجز ماندند و ترجیح دادند سردار را مورد ملامت قرار دهند. بعضی‌ها با انتشار توییتی سعی کردند به سردار درس بصیرت بدهند. این توییت‌ها البته اعتراضات زیادی را برانگیخت اما یک چیز را بیش از همه روشن کرد؛ اینکه سردار جایی میان جناح‌بندی‌ها و رقابت‌های سیاسی داخلی ندارد و باید کنش‌های او را ورای این چارچوب تحلیل کرد. چند روز بعد از این ماجرا بار دیگر حسن روحانی به سیاست‌های ایالات متحده حمله کرد و گفت: «آقای ترامپ! ما مرد شرف و ضامن امنیت آبراه منطقه در طول تاریخ هستیم. با دم شیر بازی نکنید، پشیمان کننده است.» فردای آن روز رئیس‌جمهور آمریکا نیز پاسخ داد: «آقای روحانی! دیگر هرگز ایالات متحده را تهدید نکن، شما تاوان آن را خواهید داد به‌طوری که در طول تاریخ افراد کمی چنین تاوانی داده‌اند.» این‌بار نیز سردار سلیمانی تمام‌قد از رئیس‌جمهور وقت حمایت کرد و اظهارات ترامپ را به تندی پاسخ داد: «آقای ترامپ، در شأن رئیس‌جمهور نیست که جواب تو را بدهد. من به‌عنوان یک سرباز جواب تو را می‌دهم. ترامپ قمارباز! من خودم به‌تنهایی در مقابلت می‌ایستم.»

تمجید از ظریف

اسفند ۱۳۹۷، بشار اسد به تهران آمد و ملاقات مهمی با مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور وقت کرد. هماهنگی سفر بشار اسد، با نیروی قدس بود؛ آمد و رفت ایشان از نظر امنیتی می‌بایست حساب‌شده می‌بود. حتی احتمال داشت او را در مسیر ترور کنند. زمان دقیق سفر آقای اسد به آقای روحانی اعلام شد و ایشان هم به استقبالش رفت و در ملاقات با مقام معظم رهبری هم حضور داشت اما ناهماهنگی در نهاد ریاست‌جمهوری، به غیبت آقای ظریف در این ملاقات منجر شد. آقای ظریف در همان روزها به عللی، استعفای خود را تقدیم رئیس‌جمهوری کرده بود. برخی این شائبه را درست کردند که این استعفا برآمده از اختلاف میان آقای ظریف و سردار سلیمانی است. رسانه‌های بیگانه هم براساس همین شائبه، ناشیانه این مسئله را در بوق کردند.

آقای ظریف به احترام سردار سلیمانی برگشت. حاج قاسم همان روز مصاحبه کرد و از ظریف تمجید کرد. سردار سلیمانی در آن مصاحبه گفت: «آقای ظریف برای تأمین منافع کشور، پیوسته اقدامات ارزشمندی را در سطوح گوناگون انجام داده و در مبارزه با دشمنان انقلاب اسلامی و ملت ایران نیز همراهی لازم را داشته‌اند.» (خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین شیرازی)

همان روزها با حاج قاسم از خانه به ستاد نیروی قدس می‌رفتیم. حسین پورجعفری هم در ماشین بود. سردار سلیمانی به حسین پورجعفری گفت «حسین، آقای ظریف را بگیر با او صحبت کنم.» آقای پورجعفری شماره را گرفت و گوشی را به حاج قاسم داد. دقایقی به شوخی و احوالپرسی گذشت؛ گرم و صمیمی! بعد خیلی جدی به آقای ظریف گفت: «شما نمی‌بایست استعفا می‌کردید. اشتباه کردید. ان‌شاءالله همین الان به وزارتخانه بروید.» ۲ بار با او تماس گرفت.

رمزگشایی از محبوبیت سردار سلیمانی

اولین فرمانده سپاه پاسداران معتقد است که محبوبیت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی دلایلی جدا از مناسبات روزمره دارد

افراد مؤسس و مؤثر تاریخی همواره از این جهت قابل بررسی و کاوش هستند که از چه تفکر و مکتبی برخاسته‌اند. اگر اصالت فکری و مکتبی افراد شناخته شود به‌خوبی می‌توان به مختصات رفتاری و اندیشه‌ای آنان پی برد و تحلیل دقیق‌تر و درست‌تری از واقعیت داشت. در چهارمین سالروز شهادت سردار قاسم سلیمانی، تصمیم گرفتیم با جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه پاسداران و سفیر اسبق ایران در چین و پاکستان گفت‌وگویی داشته باشیم تا مشی سیاسی و مکتب فکری حاج قاسم سلیمانی را بررسی کنیم و به حقیقت عقیده و عمل ایشان نزدیک‌تر شویم.

شما به‌عنوان کسی که در بخش‌های مختلف سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی حضور داشتید و متعلق به نسل مبارزان ضدرژیم سلطنتی محسوب می‌شوید، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را فارغ از توانایی‌های نظامی و بهره هوشی، برآمده از چه مکتب و تفکری می‌دانید؟

قبل از پرداختن به سؤال شما و جواب به آن، بیان نکته مهمی را حائز اهمیت می‌دانم و در فرصت‌های مختلفی مثل این گفت‌وگو، به آن اشاره می‌کنم و متذکرش می‌شوم. آن موضوع مهم این است که معمولاً هر نظام سیاسی یا فرهنگی در جوامع مختلف، با صرف هزینه‌ها و انرژی زیاد سعی دارد افرادی را به‌عنوان چهره‌های شاخص و الگوی جامعه معرفی کند و آنان را به مثابه شخصیت‌های شایسته پیروی و الگوگیری به جهانیان بشناساند. حتی گام‌ها از این هم فراتر می‌رود و شخص را بالاتر از الگو به‌عنوان یک اسطوره و افسانه نشان می‌دهند و هدف از این کار هم بسیار روشن است؛ اینکه نظام‌های سیاسی و فرهنگی قصد دارند از این طریق ارزش‌ها، افکار، هنجارها و اعمال را حول‌محور آن فرد و ایده قرار دهند.

برای شناخت شخصیت جامع‌الاطرافی مثل حاج قاسم، آیا فعالیت کنشگران داخلی کافی بوده؟

برخلاف داخل، غربی‌ها جزو جوامعی به‌حساب می‌آیند که در این راه، سنگ تمام گذاشته و می‌گذارند. من تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم و آن این است که تا امروز که من با شما صحبت می‌کنم، برای ناپلئون بناپارت، پادشاه شهیر فرانسه، ۲۲هزار عنوان کتاب نوشته شده است! این تعداد کتاب، فارغ از حجم عظیم نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها، مجسمه‌ها و نقاشی‌هایی است که درمورد او خلق شده است. همین مثال نشان‌دهنده حساسیت بحث تمرکز روی افراد شاخص جوامع است. کاری که باید انجام دهیم این است که با یک برنامه‌ریزی دقیق مسیر را به سمت و سویی ببریم که افراد شاخص و لایق جامعه ما در یک سطح کلان عمومی برای مردم تبدیل به الگوهای جریان‌ساز شوند تا مسیر مکتب به‌غایت و هدف خود ادامه‌دار باشد؛ لذا من معتقدم شبیه به این کارهایی که شما اصحاب رسانه انجام می‌دهید، باید ادامه یابد و درباره سایر افراد، چه شخصیت‌های شناخته‌شده و چه شخصیت‌های ناشناخته کار عظیمی صورت بگیرد؛ هرچند که باور دارم درمورد شهید سلیمانی هم به اندازه کافی و شایسته کار صورت نگرفته است. آنقدر باید حجم و دقت کارهایمان بالا باشد که موضوع فراموش نشود.

شکل‌گیری شخصیت حاج‌قاسم، مرهون کدام مولفه محوری است؟

اما درمورد شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی این نکته را باید بگویم که او، به همراه صدها نفر از هم‌نسلانش به شکل حقیقی و واقعی، برآمده از انقلاب اسلامی و تفکر انقلابی هستند؛ به‌عبارتی انقلاب اسلامی تنها یک سقوط و ظهور نظام سیاسی نبود که در آن رژیم سلطنتی ساقط و دست استعماری و استکباری آمریکا از کشور قطع و کوتاه شود و در نتیجه آن، نظام جمهوری اسلامی روی کار بیاید، بلکه انقلاب اسلامی چیزی فراتر از آن بود و یک منطق و مکتب خاصی را خلق کرد که در پس آن، انسان انقلاب اسلامی به‌وجود آمد؛ انسانی که محدود به ایران نیست؛ چراکه اساساً آن منطق انقلابی محدود به کشور ما نشده و جنبه فراملی دارد؛ مکتبی که شاخصه‌هایی نظیر مقاومت، ظلم‌ستیزی، استقلال‌طلبی، استکبارستیزی و... در آن برجسته است و به چشم می‌آید.

این تغییر و تحول عظیم بشری همانطور که گفته شد عده‌ای را به‌عنوان نمایندگان خود به عموم مردم معرفی کرد؛ کسانی که آمدند تا اهداف و آرمان‌های مکتب را محقق سازند که در رأس آنان حضرت امام‌خمینی(رحمه‌الله علیه) قرار دارد.

از نظر حضر تعالی، چه عناصری برای انقلاب تولید قدرت کرده‌اند؟

انقلاب اسلامی و بستری که از قبل آن ایجاد شد، فرصتی را فراهم کرد تا جوانان به صحنه عمل بیایند و کنشگری خود را به نمایش بگذارند. به‌طور مثال حسن باقری، جوانی است که در قبل از انقلاب کنش خاصی ندارد یا نهایتاً کار او نوشتن چند اعلامیه است، اما انقلاب فرصتی را فراهم آورد که او اول به‌عنوان یک خبرنگار وارد صحنه می‌شود و پس از آن در جبهه مدارج نظامی را تا حدی طی می‌کند که به عنوان فرمانده اطلاعات و عملیات ایران منصوب می‌شود. بسیاری از فرماندهان کارکشته نظامی به زیرکی و توان طراحی نظامی او اذعان و اعتراف می‌کنند. بسیاری از این جوانان برای عموم شناخته نشدند و تنها عده‌ای از آنها برای ما آشنا محسوب می‌شوند. همین ناشناخته‌هایی که تنها به انجام وظیفه مشغول هستند و از نام و رسم دوری می‌کنند، قدرت اصلی انقلاب اسلامی و توان برجسته آن را تولید کرده‌اند. در بدو امر، موانع زیادی جلوی پای انقلاب اسلامی وجود داشت تا آن را از رسیدن به اهدافش بازدارد. این موانع هم داخلی بودند و هم خارجی. در چنین فضایی است که سپاه پاسداران شکل می‌گیرد. فلسفه شکل‌گیری این سازمان، این بود که وظیفه تنها انجام اقدامات نظامی و امنیتی نیست، بلکه هرجایی که کشور و نظام به ما نیاز داشته باشد باید وارد صحنه شویم و مشکلات را به حداقل برسانیم و سختی و رنج این مسیر خدمت را پذیرا باشیم. عملی شدن این ایده و ایجاد سپاه پاسداران قدرتی برای انقلاب اسلامی ایجاد کرد که بسیاری از نقشه‌های دشمن برای ضربه به کشور را ناکام گذاشت. این موضوع چیزی است که هنری کسینجر، وزیر اسبق خارجه آمریکا و مغز متفکر سیاسی این کشور به آن اذعان داشت که ما انقلاب اسلامی ایران را نه توانستیم بشناسیم و نه توانستیم با آن مقابله کنیم.

شخصیت‌هایی همچون سردار سلیمانی حائز چه شاخصه کلیدی و مهمی هستند؟

انقلاب اسلامی استثنائات مختلفی را داراست که یکی از آنها تربیت نیروی جدیدی است که با تعهد کامل نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌های سیاسی و اسلامی وارد میدان شده و دست به فعالیت و کنشگری می‌زند. حاج قاسم سلیمانی را باید در این فضا و پیش‌زمینه شناخت که او با توجه به نکاتی که گفته شد، نیروی تربیت‌شده انقلاب اسلامی است. او جوانی از اطراف شهر کرمان است که دقیقاً بر مبنای همان تفکر که متشکل از ایمان و تبعیت از رهبری باشد، وارد صحنه شد؛ گرچه افرادی نظیر او شخصاً این استعداد خدادادی را دارند که بتوانند از جهات دیگری نیز اثرگذار باشند؛ افرادی نظیر شهید سلیمانی هیچ‌گاه در شاخصه‌های اصلی تفکر خود دچار تزلزل نمی‌شوند و به شکل صعودی بالا می‌روند تا به قله برسند؛ حال این قله یا شهادت است یا پیروزی و فتح.

آگاهی سیاسی حاج قاسم مبتنی بر چه اصلی بود؟

سردار سلیمانی بنا به آنچه ما دیدیم و می‌دانیم یک آگاهی و اشراف سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اصول دینی داشت. به تعبیری، او صرفا یک فرمانده نظامی نیست که تاکتیک‌های جنگی را بلد باشد، بلکه به‌عنوان یک شخص عالی‌رتبه نظامی این درک و فهم را داشت که باید حکومت، مردم و جامعه چه رابطه‌ای با «الله» داشته باشند؛ برای همین است که از قضا شاهدیم رابطه او با مردم، رهبری و کادر سپاه تا چه حدی گرم و صمیمی است. خیلی‌ها هستند که فرماندهان نظامی موفقی محسوب می‌شوند، اما محبوبیت ندارند یا برعکس، ولی شهید سلیمانی شخصیتی جامع از این منظر شناخته می‌شود.

تشییع پیکر سردار سلیمانی چه واقعیتی را منعکس کرد؟

یکی از مسائلی که به‌نظر من باید از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار بگیرد، ماجرای تشییع پیکر شهید سلیمانی است که در آن افراد با هرجور عقاید و مشی فکری حاضر بودند؛ حتی من کسانی را دیدم که شاید خیلی اهل راهپیمایی نبودند، اما گفتند که شهیدسلیمانی کسی است که همراه و همگام با مردم ایران است. آن حضور میلیونی در تشییع پیکر حاج قاسم و واکنش مردم جهان به شهادت ایشان موجب شد سران جبهه استکبار جهانی اظهار ندامت و اشتباه کنند و به شکل صریح بگویند که شهادت و ترور ایشان کار اشتباه و غلطی بوده است.

ما در قبال شهید سلیمانی باید دست به یک کار فوق‌العاده‌ای بزنیم؛ کاری که تشیع در طول تاریخ خودش آن را انجام داد. شیعیان در سال‌های متمادی یکی از عظیم‌ترین کارهای سیاسی و فرهنگی تاریخ را به نمایش گذاشتند. پس از شهادت حضرت سیدالشهدا(ع)، بنی‌امیه و عمال آن کمر بستند تا به هرشکلی که شده نام و یاد بنی‌هاشم و حضرات معصومین(ع) را از صحنه جامعه محو کنند و در این مسیر هم به روش‌های مختلفی متوسل شدند. صریح‌ترین نمونه آن شعری است که یزید خواند: لَعِبَت هاشِمُ بِالمُلک فَلا/ خَبَرٌ جاءَ وَ لا وَحیٌ نَزَل

به تعبیری بنی‌امیه همت خود را به بالاترین شکل ممکن مصروف حذف اهل‌بیت(ع) کرد، اما شیعیان به هر طریقی که ممکن بود سعی کردند این فلسفه و حقیقت عاشورا را زنده نگه دارند. روضه، نقالی، شعر، کتابت، حدیث و... همگی ظرفیت‌هایی بود که اهل تشیع برای زنده نگه داشتن واقعه عاشورا به کار گرفتند و از آن بهره‌مند شدند. متأسفانه ما در قبال انقلاب اسلامی و اتفاقات تاریخ آن که یکی‌اش حاج قاسم و اهمیت اوست از ظرفیت‌های موجود استفاده نکرده‌ایم و نتیجه این شد که نسل جدید نتوانست آنطور که شایسته است با ارزش‌ها ارتباط برقرار و از آن پیروی کند. ما نتوانستیم مثل تاریخ تشیع در این شرایط ارزش‌ها را به شکل حداکثری منتشر کنیم. درمورد شهید حاج قاسم این کم‌لطفی‌ها صورت گرفته و انتظار می‌رود وضعیت تربیت و آموزش به سمتی برود که فرد در سنین کودکی با ارزش‌ها و شهدا یک ارتباط درونی پیدا کند.

شاید بسیاری از افراد ادعای انقلابی‌گری و پیروی از ارزش‌ها را داشته باشند، اما در نتیجه چه در عمل و چه در بازتاب اجتماعی مانند شهید سلیمانی نباشند. به‌نظر شما جنس انقلابی‌گری شهید سلیمانی و شاخصه‌های آن چیست؟

یکی از عمده‌ترین دلایل انحراف و در نهایت شکست افراد، تغییر موضع و گرایش پی‌درپی است. عده‌ای هستند که بسیار معتقد و ملتزم به ارزش‌های انقلابی بوده و در راه آن فداکاری هم کرده‌اند، اما ناگهان طی مسیر، به موضوعات دیگری هم دلبسته شده و رفته‌رفته از آن مسیر اصلی فاصله گرفته‌اند. این افراد گاهی می‌خواهند ارزش‌های جدید را با آن آرمان‌های انقلابی همراه کنند، اما چون به شکل طبیعی این کار ممکن نیست، منحرف می‌شوند. یک‌بار رضاخان به شهیدمدرس مقدار زیادی پول می‌دهد تا به این خاطر از سیاست دوری کند. شهید مدرس در جواب به جای اینکه وسوسه شود، می‌گوید: «من حاضرم دوبرابر این پول را به تو بدهم تا کشور را ترک کنی!» نکته مهم این است که ما در این مسیر بی‌شک امتحان خواهیم شد؛ سلیمانی در طول این مسیر بارها امتحان شد و پیروز از آن بیرون آمد. در دیداری که سال ۵۸ حضرت امام خمینی(ره) داشتم، وضعیت هولناک جامعه را گزارش دادم. ایشان با اطمینان گفت دشمن فقط زحمت ما را زیاد می‌کند، ما می‌مانیم، اما همه ما امتحان خواهیم شد.

عکس: همشهری/ محمد عباس‌نژاد